

بررسی مقایسه‌ای بازتاب فرهنگ و رسوم ایرانیان عهد صفوی

در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه

سپیده سپهری^۱



تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲

چکیده

قلمرو ایران، همواره قلمرو فرهنگی بوده است و تمدن و زبان، مرزهای آن را مشخص کرده است. مسأله بنیادین این مقاله آن است که سفرنامه نویسان بزرگی چون شاردن و تاورنیه از چه دیدگاه‌هایی به آداب و رسوم و فرهنگ مردم ایران و دربارش در عهد صفویه نگریسته‌اند و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نحوه نگاه آن‌ها وجود داشته است؟

نوشته حاضر علاوه بر پاسخ به پرسش‌های مذکور در پی آن است از لابلای سطور آثار آنان به میزان درک واقعی و بیان واقعیت‌های موجود در ایران و یا نگاه‌های تعصب‌آمیز و غرض‌ورزانه آنان پی ببرد.

کاربرد این مقاله و نتایج حاصل از آن می‌تواند برای پژوهندگان جامعه‌شناسی و تاریخ ایران بسیار کار آمد باشد.

کلید واژه‌ها: فرهنگ و ادب - سفرنامه - صفوی - شاردن - تاورنیه.

مقدمه

در حوزه مطالعات تاریخی، سفرنامه‌ها به دلیل محتوای اجتماعی و فرهنگی خود از اهمیت بسیاری برخوردار هستند؛ ممکن است این پرسش مطرح شود چرا سیاحان و سفرنامه نویسان اروپایی در آثارشان برای موضوع‌های اجتماعی و فرهنگی ایران اهمیت ویژه‌ای قائل بودند؟ پاسخ را باید در محتوای مأموریت‌های سیاسی و دلایل مسافرت‌های آنان به شرق، به ویژه ایران جستجو کرد.

پس از رونق یافتن اوضاع اقتصادی ایران در عصر صفوی، بسیاری از اروپاییان به منظور تجارت و گسترش ثروت خود به این کشور آمدند و با گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی روابط اقتصادی خود را آغاز کردند. بنابراین به جهت برخورد و مناسبات اقتصادی و اجتماعی با طیف‌های گوناگون، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران را از نگاه خود تدوین کردند. در بین این سیاحان غربی، برخی نیز صرفاً مأمور سیاسی دولت‌های غربی بودند که مأموریت آنان بررسی نقاط ضعف و قوت نیروی سیاسی و نظامی ایران بود.

سیاحان و سفرنامه نویسان مدعی تدوین تاریخ ایران نبوده‌اند، بلکه هدف بیشتر آنها آشنایی مردم مغرب زمین با فرهنگ و تمدن ایران بوده است.

«شوق سفر به ایران در دل و ذهن افراد بسیار با انگیزه‌های گوناگون نیرو گرفت. یکی از این سفر کنندگان کاترینوزنیو، سفیر ونیز بود که هنگام اقامت در ایران شاهد و ناظر جنگ میان اوزون حسن و سلطان محمد دوم، امپراتور عثمانی بود. دیگری جوزا‌فا باربارو که مدت هفت سال در بسیاری از نقاط ایران سیاحت کرد و مشاهداتش را در سفرنامه‌اش نوشت.

دیگری دالساندری که در زمان پادشاهی شاه تهماسب صفوی به ایران سفر کرد و در قزوین حضور شاه بار یافت. توماس هربرت نیز طی سیاحت در ایران سفرنامه‌ای

ارایه دهند.

- این سفرنامه‌ها به جهت اینکه از نظر محتوایی به موضوعاتی صرفاً سیاسی نمی‌پردازند، اهمیت زیادی دارند. نویسندگان آن‌ها اغلب به جهت موقعیت اجتماعی و سیاسی و مشاغلی که داشتند به موضوعات مورد توجه اهمیت بیشتری می‌دادند، بنابراین اغلب آگاهی‌های زیادی درباره اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و مذهبی ضبط و ثبت می‌کردند.

- موضوع مورد پژوهش مقاله، جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه شاردن و تاورنیه و مقایسه دیدگاه‌های این دو سیاح به ایران است؛ بنابراین مهم‌ترین مقوله‌ای که در این گفتار مورد تحقیق قرار گرفته فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان و دربار ایرانی و بازتاب آن در سفرنامه‌های مزبور است.

- از نظر موضوعی، سفرنامه‌های اروپاییان که در عصر صفویه درباره ایران نوشته شده است، متفاوتند و این مسأله برای بررسی جلوه‌های مختلف فرهنگی جامعه ایران بسیار ارزشمند است.

- مؤلف درباره انگیزه و اهداف اصلی این سیاحان، معتقد است که مجموعه عوامل مختلفی آنان را ترغیب به سیر و سیاحت در ایران کرده است؛ در تقسیم بندی کلی می‌توان این انگیزه‌ها را به انگیزه سیاسی، سیاحت و ماجراجویی، تجارت و بازرگانی، اعتقادی و مذهبی، زبان شناسی و تحقیقات دسته بندی کرد.

- در این مقاله برآنیم به چگونگی و میزان بسامد بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان - دربار و عامه مردم - در سفرنامه‌های اروپاییان عهد صفوی، با توجه به نمونه‌های انتخابی - سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه - پردازیم و اینکه بدانیم کدام یک از مولفه‌های هویت فرهنگی در این سفرنامه‌ها به عنوان ویژگی‌های عام و فراگیر ایرانیان شناخته شده و هر کدام از این سیاحان از چه دیدگاهی به ایران و ایرانیان نگریسته‌اند و چه

او می‌نویسد:

«علاقه وافری که به شناخت ایران و تهیّه گزارش موثق درباره آن داشتم مرا وادار کرد تمام اوقاتم را به طور مستمر به فراگیری زبان فارسی بگذرانم تا از این طریق بتوانم به مطالعه عادات و آداب و رسوم مردم این سرزمین پردازم.....» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲۳)

– نگاهی به زندگی نامه ژان باتیست تاورنیه:

تاورنیه یکی از بزرگ‌ترین سیّاحان قرن هفدهم میلادی است و جایگاه او در شناساندن ایران به بیگانگان و به خصوص فرانسویان، بسیار ارزشمند است. حقیقت بینی و موشکافی او به طوری که در جای جای سفرنامه‌اش به چشم می‌خورد، خواننده را به تحسین وادار می‌دارد.

پدر او گابریل، جغرافی دان و نقشه کش معروفی بود که به علت فشار تعصبات مذهبی، که در هلند وجود داشت ناچار با برادرانش به پاریس مهاجرت کرد و در آن جا ازدواج نمود و دارای ۴ فرزند شد که دومین پسر به نام ژان باتیست نویسنده مورد نظر ماست که در سال ۱۶۵۵ میلادی به دنیا آمد.

تاورنیه در شش سفر طولانی که به ایران آمده، با نظری دقیق نسبت به همه امور، از بزرگترین مسائل تا کوچک‌ترین آن‌ها توجه کرده و با صراحت و صداقت در سفرنامه‌اش آورده است.

«او بر خلاف بسیاری از تاریخ نویسان که عمدتاً به جنگ‌ها و جدال‌ها و شاهان می‌پردازند، عمیقاً به جامعه ایران عهد صفویه و عادات و رسوم و افکار و عقاید آنان توجه کرده است» (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۳۹)

تاورنیه در سفرنامه خود روحیه و مراسم و آداب ملل مختلف، ادیان و مراسم خاص هر یک، ازدواج و اعمال کفن و دفن، اعیاد و سوگواری‌های ملی و مذهبی، طرز آموزش

خطابی مناسب به کار گرفته شود.

لقب در ایران پیشینه دور و درازی دارد؛ می‌توان تا دوره هخامنشیان و ساسانیان پیش رفت و از اردشیر دراز دست و یزد گرد و خسرو انوشیروان یاد کرد.

در دوره اسلامی القاب رواج بیشتر یافت. خواجه نظام الملک توسی، بزرگترین دیوان سالار ایران پیش از اسلام می‌گفت:

«غرض لقب بیشتر آن است که مرد را بدان لقب بشناسند. به مثل در مجلسی یا مجمعی هر کس نشسته باشند و از آن جمله ده تن محمد نام باشند. یکی آواز دهد که ای محمد! هر ده محمد را لبیک باید گفت.» (توسی، ۱۳۴۷: ۲۶۵)

بدین ترتیب لقب چیزی شبیه نام خانوادگی بود؛ اما شاید فراتر از آن، برای بزرگان وجه تمایز و برتری هم بود.

خواجه نظام الملک عقیده داشت: «از ناموس‌های مملکت یکی نگاه داشتن لقب و مرتبت و اندازه هر کس است.» (همان: ۳۰۱)

گاهی لقب گرفتن برای صاحب آن امتیازهای دیگر هم می‌آورد؛ همچون گرفتن نشان و حمایل مخصوص.

پس از مشروطه روشنفکران کوشیدند بی‌ارزشی و بلکه مسخرگی القاب را نشان دهند. این تلاش‌ها زمینه را برای پایان دادن اعطای القاب از سوی دولت آماده کرد و در نتیجه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۴، قانون «الغای القاب و مناصب مخصوص، نظام و القاب کشوری را تصویب کرد.» (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۶۱)

شاردن درباره چگونگی اخذ القاب و عناوین در دوره صفوی این چنین گزارش می‌دهد.

«شاه عنوان معمولی شهریان ایران می‌باشد و معنی آن تقسیم کردن، جدا ساختن و بخش کردن است و این شامخ‌ترین و برجسته‌ترین و عالی‌ترین عنوانی است که

مخارج این کار را تعیین کنند و سهم موظف سالانه را به دفتر خانه توزیع تحویل دهند.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۱۱)

۲) فرهنگ، آداب و اخلاق مردم در عصر صفوی:

مهم‌ترین ویژگی سفرنامه‌ها به عنوان یکی از منابع پژوهشی، بیان آداب و عادات و به طور کلی اوضاع اجتماعی و فردی یک کشور است و از آنجا که نویسندگان سفرنامه‌ها اکثراً از مناطق غیر بومی هستند، ذکر جزئیات آن منطقه عاری از هرگونه حبّ و بغض است؛ البته لازم به ذکر است گاه در گزارش‌های آنان خبرهای اغراق شده و یا دور از واقعیت نیز دیده می‌شود. آنچه مدنظر است بیان ویژگی‌ها و صفات ایرانیان - به طور عام - به شکل ریزبینانه در این سفرنامه‌هاست؛ به طوری که شاید ایرانیان خود هیچگاه به این صفات پی نبرده‌اند.

سیاحان زیادی همچون شاردن، دلاواله، تاورنیه و چند تن دیگر به خوبی اخلاق و طبیعت رفتاری ایرانیان را به تصویر کشیده‌اند.

شاردن در جلد چهارم سفرنامه خود را به اخلاق ایرانی‌ها اختصاص داده و در جایی چنین می‌نویسد:

«فکر ایرانیان به مانند جسمشان لطیف و عالی است ایرانی‌ها دارای تفکری زنده و سریع و ثمر بخشی می‌باشند؛ استعداد وافری به علوم و هنرهای زیبا و صنایع فنی دارند و نیز اشتیاق بسیاری به اسلحه دارند. دارای طبیعت نرم و سازگاری هستند؛ مهربان، نجیب، معقول و بسیار مؤدب‌اند.» (شاردن، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۴)

او همچنین به رفتار توأم با انسانیت ایرانیان در مقابل بیگانگان اشاره می‌کند: «از پسندیده‌ترین صفات ایرانیان، انسانیت و عطوفت آن‌ها نسبت به بیگانگان است؛ استقبال گرم از خارجیان، حمایت و صیانت آنان و تساهل حتی نسبت به مذهب

